DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2022.72826.1172

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۱۵، زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۳۹-۱۵۰
نقد کتاب

نقد و بررسیِ
ترجمهٔ کتاب *التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم*

تاریخ دریافت: ۱۰ مهر ۱۴۰۰ / تاریخ پذیرش: ۱۹ بهمن ۱۴۰۰

داوود عمارتی‌مقدم[۱]

چکیده

رسالهٔ التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، از مهم‌ترین رساله‌های بلاغی قرن چهارم هجری است که دکتر سیروس شمیسا، با عنوان برتری بین بلاغت عرب و عجم به فارسی ترجمه کرده و همراه با متن عربی، به‌صورت دوزبانه در اختیار خوانندگان فارسی‌زبان قرار گرفته است. مترجم رساله، مقدمه و تعلیقاتی را نیز بر ترجمهٔ خود افزوده که ضمن آن، گاه مطالب مناقشه‌انگیزی مطرح شده است. مهم‌ترین این مطالب، مسالهٔ انتساب رسالهٔ التفضیل... به ابواحمد عسکری یا خواهرزاده‌اش، ابوهلال عسکری است. مقالهٔ حاضر به بررسی ترجمه و مقدمه و تعلیقات مترجم اختصاص یافته و در سه بخش تنظیم شده است: در بخش نخست، استدلال‌های مترجم را به سود انتساب رساله به ابوهلال عسکری به‌تفصیل بررسی می‌کنیم. بخش دوم به بررسی مقدمه و تعلیقات مترجم اختصاص دارد و در بخش پایانی به بررسی ترجمهٔ رساله خواهیم پرداخت. ذکر این نکته ضروری است ازآنجاکه ترجمهٔ دکتر شمیسا از این متن، ترجمه‌ای روان و قابل‌اتکاست و به‌ندرت خطایی غیرقابل‌اغماض در آن به چشم می‌خورد، تکیهٔ اصلی مقالهٔ حاضر بر مقدمه و تعلیقات مترجم خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: ابواحمد عسکری، ابوهلال عسکری، التفضیل، بلاغت.

---

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نیشابور

E-mail: Demarati@gmail.com

۱- مقدمه

رسالهٔ التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، یکی از آثار بلاغی مربوط به قرن سوم و چهارم هجری است که بلاغت را با تعریف خاصی که در آن روزگار در جهان اسلام رایج بود، بررسی می‌کند. برخلاف تصوری که عنوان این رساله ممکن است به ذهن متبادر سازد، مطالب این رساله به معنای دقیق کلمه به «مقایسهٔ» میان بلاغت عرب و غیر عرب اختصاص ندارد، بلکه بیشتر به ذکر اقوال و حکایاتی می‌پردازد که نشان‌دهندهٔ تصور اقوام متفاوت از گفتار و نوشتار نیکو و شرایط و لوازم آن است. نظیر مطالب این رساله را –چه به‌صورت مستقل و چه در خلال دیگر آثار– در بسیاری از آثار بلاغی و ادبی باقی مانده از قرون سوم و چهارم هجری، یعنی دورانی که بلاغت اسلامی در حال شکل‌گیری بود، می‌توان یافت. این رساله را سیروس شمیسا، از عربی به فارسی برگردانده و همراه با اصل متن عربی، به‌صورت دوزبانه در دسترس خوانندگان فارسی‌زبان قرار گرفته است.

ترجمهٔ این رساله، با مقدمه و تعلیقات مترجم نیز همراه است؛ به همین دلیل مقالهٔ حاضر، علاوه بر ترجمه، به مقدمه و تعلیقات مترجم نیز خواهد پرداخت. مقدمه و تعلیقات مترجم، اگرچه حاوی مطالبی مفید و روشنگر است؛ بااین‌حال در پاره‌ای موارد نیاز به تأمل و تدقیق افزون‌تر دارد. البته ذکر این نکته ضروری است که برخی نکات مغفول‌مانده در مقدمه، از قبیل تبیین جایگاه رساله و مؤلف آن در تاریخ بلاغت و نقد ادبی کلاسیک، بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان نگارش این رساله و آثار مشابه، تأثیر این رساله بر آثار بلاغی و ادبی پس‌ازآن، مقایسهٔ بلاغت اقوام عرب و غیر عرب و نسبت آن با مناقشات درازدامن در باب برتری نظم بر نثر (یا نثر بر نظم) و... خود نیازمند رساله‌ای مستقل است که قطعاً در مقدمه‌ای ۳۰ صفحه‌ای، مجالی برای پرداختن به آن فراهم نبوده است. به همین دلیل در این مقاله، متعرض نکاتی که مترجم در مقدمه نیاورده نخواهیم شد؛ بلکه تنها به مطالبی خواهیم پرداخت که مؤلف در مقدمه و تعلیقات مطرح کرده و چندان خالی از مناقشه نیست. مقاله در سه بخش اصلیِ مسالهٔ انتساب رساله به ابواحمد عسکری؛ بررسی مقدمه و تعلیقات مترجم و بررسی ترجمه تنظیم شده است. اگرچه مسالهٔ نخست، یعنی انتساب رساله به ابواحمد عسکری، مساله‌ای است که در مقدمهٔ مترجم بدان پرداخته شده، به دلیل گستردگی و اهمیت موضوع ترجیح دادیم بخشی جداگانه را بدان اختصاص دهیم.

۲- مؤلف رساله؛ ابواحمد عسکری یا ابوهلال عسکری؟

چنان‌که خود مترجم نیز اشاره کرده (ص ۹) از دیرباز در مورد این‌که نویسندهٔ این رساله ابواحمد عسکری (حسن بن عبدالله بن سعید) است یا خواهرزاده‌اش، ابوهلال عسکری (حسن بن عبدالله بن سهل)، شبهاتی وجود داشته است.

استدلال‌هایی که طرفداران هر یک از این دو انتساب به میان می‌آورند، مقنع می‌نماید؛ اما هیچ‌یک به‌گونه‌ای نیست که بتواند استدلال‌ها و شواهد حریف را به‌طور قطعی ابطال کند. استدلال‌های مترجم فارسی رساله نیز، چنانکه خواهیم دید، تنها تا جایی مقنع است که برخی استدلال‌های طرف مقابل نادیده گرفته شود. استدلال‌های مترجم فارسی رساله را، چنانکه از مقدمهٔ وی برمی‌آید، می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱. «... نویسنده مدام می‌گوید «قال الشیخ» که همین شیخ ابواحمد عسکری» است (ص ۹).

۲. دکتر ارحیله در مقدمهٔ خود بر این رساله، نوشته است که «ابوهلال به این رسالهٔ ابواحمد نظر داشت و در کتاب دیوان المعانی فصلی تحت عنوان در ذکر بلاغت دارد که به همین شیوهٔ ابواحمد رفته است و گویی صورت دیگری از همین رساله است، اتفاقاً از این سخن او می‌توان برعکس استفاده کرد که نویسندهٔ این رساله همان ابوهلال است...[پایان سخن ارحیله] ابوهلال فقط یک استاد داشت که همین دائی او ابواحمد بود و ظاهراً این رساله یادداشت‌ها و درس‌های دائی بود که بعداً ابوهلال گفته‌های دائی (قال الشیخ) را هم بر آن افزود.... کتاب حاصل **تعامل** هر دوی آن‌هاست اما مدون آن ابوهلال بعد از درگذشت ابواحمد است»(ص ۱۰، تأکید از من).

۳. قریب به‌اتفاق همهٔ مطالب این رساله در آثار دیگر ابوهلال هم آمده است (ص ۱۴)

۴. «جایی که صراحت تمام دارد که نویسندهٔ رساله ابوهلال عسکری است و نه ابواحمد صفحه ۷۱ است که می‌گوید» ابراهیم بن حمید الکلاری به من گفت که از ابی‌احمد شنیدم که از پدرش نقل می‌کرد». پس ابوهلال از کلاری شنید که ابواحمد از پدرش نقل می‌کرد. دکتر ارحیله که گویا متوجه این نکتهٔ حساس شده است می‌گوید این ابواحمد، ابواحمد عسکری نیست... چرا نباشد؟»(همان).

اکنون، این استدلال‌ها را به‌تفصیل بررسی می‌کنیم.

جورج کنزی، در فهرستی که از آثار ابوهلال عسکری به دست می‌دهد و ضمن آن، صحت انتساب برخی آثار به او را هم بررسی می‌کند (Kanazi, 1975: 69)، به استناد دو شاهد درون‌متنی، با قطعیت اظهار می‌دارد که این رساله تنها می‌تواند از ابواحمد عسکری باشد. یکی از این شواهد، اتفاقاً همان «قال الشیخ»هایی است که نویسندهٔ رساله در آغاز برخی بخش‌های رساله آورده است؛ یعنی این شاهد، که مترجم آن را به سود انتساب رساله به ابوهلال به کار برده، در واقع همچون تیغی دولبه، هم به سود ابوهلال و هم به سود ابواحمد می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. اگر این «قال الشیخ»ها را این‌گونه تعبیر کنیم که ابوهلال سخنان دائی خود را در این رساله نقل کرده، آن‌گاه نقش

ابوهلال تا حد «کاتب» امالی و درس‌گفتارهای دائی خود تنزل می‌یابد؛ اما اگر همچون مترجم فارسی رساله بر آن باشیم که این رساله به شکل «تعاملی» تدوین یافته و ابوهلال علاوه بر سخنان دائی خود، آراء و دیدگاه‌های خود را نیز بدین رساله افزوده، آن‌گاه این ادعایی است که نیازمند شواهد متقن‌تری است.

استدلالی که مترجم فارسی رساله به سود تعاملی بودن این رساله ارائه می‌دهد، این است که مطالب رساله به شکل‌های مختلف در دیگر کتاب‌ها و رساله‌های ابوهلال (نظیر دیوان المعانی) نیز تکرار شده است. در پاسخ به این ادعا، می‌توان گفت که این تکرار خاص آثار ابوهلال نیست. آثار بلاغی متعددی از قرن سوم و چهارم هجری می‌توان یافت که همین مطالب با یا بدون تغییر در آن آمده‌اند؛ از آثار جاحظ گرفته تا المصون فی الادب ابواحمد عسکری و غیره. همچنین، با توجه به این‌که ابوهلال در دیگر آثار خود نظیر الصناعتین یا دیوان المعانی نیز از کتاب‌های ابواحمد بهرهٔ بسیار گرفته و خصوصاً در دیوان المعانی از ابواحمد بسیار یاد می‌کند، این فرض را که مطالب تکرار شده در دیگر آثار ابوهلال از خود اوست، تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، حتی اگر خود ابوهلال نیز به این وامداری تصریح نمی‌کرد، با توجه به این‌که بسیاری از کتاب‌های ابواحمد نظیر صناعة الشعر هنوز به چاپ نرسیده یا از میان رفته‌اند؛ ممکن نبود با قاطعیت حکم دهیم که آن بخش از مطالبی که در آثار به جامانده از ابواحمد عسکری به چشم نمی‌خورد و ابوهلال آن‌ها را آورده و در دیگر آثار خود نیز تکرار کرده، از خود اوست یا بخش‌هایی است که در آثار ناموجود ابواحمد عسکری وجود داشته است.

مهم‌ترین استدلال مترجم فارسی رساله مبنی بر صحت انتساب رساله به ابوهلال، جمله‌ای است که نویسنده در صفحه ۵۱ رساله آورده است: «و اخبرنی ابراهیم بن حمید الکلاری، قال: سمعت ابن ابی‌احمد یحکی عن ابیه قال...». مترجم فارسی، این جمله را این‌گونه به فارسی برگردانده: «ابراهیم بن حمید الکلاری به من گفت: از ابی احمد شنیدم که از پدرش نقل می‌کرد...»(ص ۷۱). نخست این‌که، ترجمهٔ فارسیِ مترجم، به این صورت چندان دقیق نیست. ترجمهٔ دقیق‌تر این است: «ابراهیم بن حمید الکلاری به من گفت: از **پسر** ابی‌احمد شنیدم که از پدرش نقل می‌کرد...(تأکید از من). واژهٔ «ابن» در ترجمه حذف شده و همین امر موجب شده تا مترجم تصور کند این «ابواحمد» است که از پدرش نقل می‌کند، نه «پسر ابواحمد». اتفاقاً همین مساله نشان می‌دهد که به‌احتمال‌زیاد این ابواحمد، ابواحمد دیگری است، چراکه اگر ابواحمد عسکری می‌بود ابوهلال نیازی نداشت تا به نقل از ابراهیم بن حمید الکلاری از «پسر» او چیزی را ذکر کند، چراکه خود بی‌واسطه به ابواحمد، یعنی دائی‌اش، دسترسی داشته است. در کتاب المصون فی الادب، با چند ابواحمد سروکار داریم: یکی ابواحمد عبدالعزیزبن یحیی و دیگری

ابواحمد یحیی بن علی (ابن المنجم)، و احتمال این‌که ابواحمد مذکور در رسالهٔ التفضیل نیز یکی از این دو باشد چندان دور از ذهن نیست.

وانگهی، نویسنده در دفاع از این استدلال خود، در بخش تعلیقات آورده است که «اگر چنین بود [یعنی اگر این ابواحمد، ابواحمد دیگری می‌بود] نویسندهٔ رساله اسم ابواحمد را مفصل‌تر ذکر می‌کرد تا با شیخ ابواحمد عسکری اشتباه نشود»(ص ۸۷). باید گفت که در کتاب المصون فی الادب نیز تنها گاهی نام این دو ابواحمد به تفصیل ذکر می‌شود و در بسیاری موارد، به ذکر همان کنیهٔ مختصر «ابواحمد» اکتفا می‌شود. هم‌چنین، می‌توان در برابر این استدلال نویسنده، این استدلال را مطرح کرد که چرا ابوهلال، در تمامی موارد استادش را با لقب احترام‌آمیز «الشیخ» یاد می‌کند اما استثنائا در همین مورد، از ذکر «الشیخ» یا «شیخنا» خودداری می‌ورزد و به‌سادگی، همان نام «ابواحمد» را برای معرفی او بسنده می‌داند.

نکتهٔ دیگر در مورد صحت انتساب رساله به ابواحمد عسکری (و نه ابوهلال)، استدلال‌هایی است که محققان پیش‌ازاین بدان اشاره کرده‌اند و مترجم فارسی رساله، به‌سادگی از آن‌ها گذشته است. چنان‌که پیش‌ازاین گفته شد، جورج کنزی از دو شاهد درون‌متنی یاد می‌کند که می‌تواند احتمال انتساب رساله به ابواحمد عسکری را افزایش دهد. یکی از این دو شاهد، تکرار «قال الشیخ» است که پیش‌تر بدان اشاره شد و دیگری اشاره‌های مستقیمی است که نویسندهٔ رساله به «ابن درید» می‌کند. کنزی با قطعیت متذکر می‌شود که ابوبکر بن درید، استاد ابواحمد عسکری بوده و این نقل‌قول‌های مستقیم از او در متن رساله، شاهدی است بر این‌که نویسندهٔ رساله ابواحمد است و نه ابوهلال (Kanazi, 1975: 69). دکتر ارحیله نیز همین استدلال را در مقدمه‌ای که بر رسالهٔ التفضیل... نوشته تکرار می‌کند و نقل‌قول مستقیم از افرادی چون ابن درید، ابوبکر صولی، حمیدبن العلاء الکلابزی و جحظه را سند قاطعی دال بر انتساب رساله به ابواحمد عسکری می‌داند (ارحیله، ۱۴۲۷: ۳۳). مترجم فارسی رساله این استدلال را در صفحه ۹ پیشگفتار خود آورده، اما هیچ توضیحی دال بر خطا بودن این استدلال یا این‌که چرا این استدلال نمی‌تواند صحت انتساب رساله به ابواحمد عسکری را اثبات کند، ارائه نداده و صرفاً استدلال‌های دیگری را، که چندان مرتبط به این موضوع نیست، در برابر آن مطرح کرده است.

علاوه بر استدلال فوق، که مترجم فارسی به‌سادگی از کنار آن گذشته، ارحیله در مقدمهٔ خود استدلال‌های دیگری را (مجموعاً ۷ استدلال) نیز به سود انتساب رساله به ابواحمد عسکری مطرح کرده که مترجم فارسی اساساً متعرض آن‌ها نشده است (نک. همان، ۳۳-۳۴). مثلاً، ارحیله این استدلال را نیز مطرح می‌کند که در آغاز رسالهٔ التفضیل...،

ابواحمد به ترتیب از اشعار نابغه و امرؤالقیس و اعشی نقل قول می‌آورد و در بخش بعد نیز مجدداً از امرؤالقیس و نابغه و حظیئه و زهیر. این شاعران در دیگر کتاب ابواحمد عسکری، یعنی ما یقع فیه التصحیف و التحریف، درآغاز باب موسوم به «ما یصحف من الشعر و اوله ما یشکل من الشعر اربعة: امرؤالقیس، و النابغة، و الزهیر و الاعشی و ثم ما یشکل من اشعار غیرهم» نیز با همین ترتیب تکرار شده‌اند که این امر، به دلیل شهرت فراوان اشعار آن چهار شاعر است (ص ۳۵). تکرار همین ترتیب و توالی در رسالهٔ التفضیل... نیز قابل توجه است.

شاید هر یک از این استدلال‌ها را «به‌تنهایی» نتوان دال بر صحت انتساب رساله به ابو احمد عسکری دانست، اما در نظر گرفتن مجموعهٔ آن‌ها در کنار یکدیگر، کفه را به سود انتساب رساله به ابواحمد عسکری سنگین‌تر می‌کند. اگر مجموعهٔ این استدلال‌ها مقنع بنماید، آن‌گاه ابوهلال را تنها «کاتب» یا «راوی» سخنان ابواحمد عسکری می‌توان دانست و نه کسی که نقش «تعاملی» خاصی در تدوین این رساله داشته است. خصوصاً این فرض هنگامی قوت می‌گیرد که در نظر داشته باشیم ابوهلال عسکری در مقدمه دیوان المعانی نیز خود را بیشتر گردآورنده می‌داند تا مؤلف: «جمعت فی هذا الکتاب ابلغ ما جاء فی کل فن...»(عسکری، ۲۰۰۳: ۱۰۱).

در جمع‌بندی این بخش، باید گفت که استدلال‌هایی که مترجم کتاب به سود انتساب رسالهٔ التفضیل... به ابوهلال مطرح کرده و به‌تفصیل مورد بررسی قرار گرفت، یا استدلال‌هایی دووجهی هستند؛ یعنی استدلال‌هایی که هم له و هم علیه این انتساب می‌توانند به کار روند؛ یا استدلال‌هایی هستند که مبتنی بر بدخوانی و بدفهمی متن مطرح شده‌اند (نظیر از قلم انداختن واژهٔ «ابن» در ترجمهٔ جملهٔ صفحهٔ ۵۱ رساله، که ذکر آن گذشت)؛ برخی استدلال‌های دیگر محققان به سود انتساب رساله به ابوهلال عسکری نیز اساساً مورد توجه مترجم فارسی رساله قرار نگرفته‌اند. در واقع تنها نکته‌ای که در پایان این بخش با قاطعیت می‌توان گفت این است که باب بحث در خصوص انتساب رسالهٔ التفضیل ... به ابواحمد عسکری یا ابوهلال عسکری، همچنان گشوده است[1].

۳- بررسی مقدمه و تعلیقات مترجم

در مقدمهٔ ۳۰ صفحه‌ای که مترجم بر این رساله نگاشته، گاه نکات مفیدی به لحاظ تاریخی و هم‌چنین به لحاظ درک مطالب رساله به چشم می‌خورد؛ اما ذکر این نکته ضروری است که مقدمه و تعلیقات مترجم در واقع اقتباسی است از مقدمه و تعلیقاتی که عباس ارحیله بر اصل رساله نگاشته؛ بی آن‌که در هیچ‌یک از این موارد ارجاعی به عباس ارحیله داده شده باشد. تقریباً تمامی مطالب مطرح شده در مقدمهٔ مترجم را به نحوی مفصل‌تر و دقیق‌تر در مقدمهٔ ارحیله می‌توان یافت؛ از تفاوت‌ها و شباهت‌های زندگی ابواحمد و ابوهلال و فهرست آثار این دو گرفته تا تأثیر شعوبیه و

فرهنگ‌های بیگانه بر شکل‌گیری بلاغت اسلامی و از رساله‌هایی که در مقایسهٔ میان بلاغت عرب و غیر عرب در آن دوران نگاشته می‌شد تا دلایل شهرت ابواحمد و خامل‌ذکری ابوهلال و... . در واقع تنها نکته‌ای که مقدمهٔ مترجم را از مقدمهٔ عباس ارحیله متمایز می‌کند همان اختلاف نظر مترجم با ارحیله در مسالهٔ انتساب رسالهٔ التفضیل... به ابواحمد یا ابوهلال عسکری است که در بخش پیشین به‌تفصیل بدان پرداخته شد.

مترجم در مورد میزان وامداری خود به مطالب عباس ارحیله، در مقدمه آورده است: «... با توجه به **تعلیقات** ارزندهٔ دکتر ارحیله (که ازجمله همهٔ اعلام کتاب را تحقیق کرده بود) مقدمه و تعلیقاتی (البته فقط در حد ضرورت) هم نوشتم» (۱۳۹۷: ۳۶ تأکید از من). این تذکار فروتنانه می‌تواند تا حدی نمود رعایت اصل امانت‌داری در پژوهش باشد؛ اما مترجم مساله را به‌گونه‌ای بیان کرده که گویی تنها در بخش «تعلیقات» وامدار ارحیله و تحقیقات او در باب اعلام متن بوده و نه در بخش مقدمه. حال آن‌که چنین نیست و مقدمهٔ مترجم نیز تا حد زیادی اقتباسی از مطالب مذکور در مقدمه‌ای است که ارحیله بر متن اصلی نگاشته است. اقتباس مترجم فارسی از مقدمهٔ عباس ارحیله، گاه تا بدان‌جا پیش می‌رود که بسیاری از جملات مقدمه عیناً ترجمهٔ همان جملات عباس ارحیله هستند؛ برای مثال، ارحیله در صفحه ۴۷ مقدمهٔ خود آورده است:

> «و خلال النصف الثانی من القرن الهجری الثانی كانت الامة العربية فی لحظة تأسيس هويتها الثقافيه تواجه حركة الشعوبية معادية لها...»

و در مقدمهٔ مترجم می‌خوانیم:

«باری بدین ترتیب از نیمهٔ دوم قرن دوم هجری به بعد اندک‌اندک هویت فرهنگی-ادبی عرب... شکل گرفت و پا به پای آن نقش پیدا و پنهان شعوبیه را هم می‌توان دید»(۱۳۹۷: ۱۸). ادامهٔ سخن مترجم مبنی بر در مورد ترجمهٔ منظوم کلیله‌ودمنه به دست ابان اللاحقی پس از ابن مقفع و نقل قول یاقوت حموی از کتاب الموازنة بين العربية و العجمية اثر حمزة بن حسن اصفهانی نیز (حدود ۱۵ سطر) عیناً در صفحهٔ بعد از مقدمهٔ ارحیله، یعنی صفحهٔ ۴۸ آمده که این تردید را به وجود می‌آورد که مترجم اصل کتاب معجم الادبای یاقوت را دیده یا صرفاً نقل قول عباس ارحیله را در مقدمهٔ خود تکرار کرده است. یا برای مثال می‌توان مطالبی را که مترجم ذیل «ایجاز» در صفحات ۲۵-۲۷ آورده (به‌جز نقل‌قول‌های محققان معاصر ایرانی همچون ملک‌الشعرا بهار) با مطالبی که ارحیله در صفحات ۳۸-۴۱ مقدمهٔ خود آورده مقایسه کرد تا دریافت که مترجم، دست‌کم در بخش مقدمه، جز پاره‌ای اظهارنظرهای مناقشه‌انگیز، مطلب مؤثری به سخنان عباس ارحیله نیفزوده است. اگر مترجم، مقدمهٔ عباس ارحیله را عیناً ترجمه می‌کرد و اختلاف‌نظرهای خود

را با او در بخشی جداگانه یا حتی در پی‌نوشت‌هایی به بحث می‌گذاشت، شاید اصل امانت‌داری در پژوهش به شکل پذیرفتنی‌تری در بخش مقدمه نمود می‌یافت.

همچنین، مترجم اشاره کرده که مقدمه و تعلیقاتی را «فقط در حد ضرورت» (ص ۳۶) به متن افزوده است. معیار تشخیص این ضرورت چیست و چگونه می‌توان فهمید که کدام مطالب برای خوانندهٔ فارسی‌زبان ضرورت دارد و کدام ندارد؟ تعلیقات عباس ارحیله بر متن بسیار تفصیلی و دقیق است و گذشته از تحقیقات جامع در باب اعلام متن، در بسیاری موارد، ایشان حتی بسیاری از جملات و عبارات رساله را با متون مشابه آن در همان دوره و دوره‌های قبل و بعد مقایسه کرده تا خواننده تصور جامع‌تری از محتوای رساله به دست آورد. این موارد از دید مترجم ظاهراً «غیرضروری» بوده و در تعلیقات پایان کتاب نیامده اما تعلیقهٔ زیر بر عبارت «ان کان افلاطون لنا صدیقا، فالحق اصدق لنا منه»، «ضروری» فرض شده است:

> «دکتر ارحیله نوشته است که ناسخ نسخهٔ خطی به جای افلاطون، افلاطن نوشته است (!). در چاپ قسطنطنیه افلاطون است»(ص ۹۰)

روشن نیست که این تعلیقه دقیقاً چه «ضرورتی» دارد و چه گرهی از متن خواهد گشود؛ برفرض هم که به لحاظ شیوهٔ کتابت و اختلاف نسخ ارزشمند باشد چرا دیگر تعلیقات ارزشمند عباس ارحیله «ضروری» دانسته نشده و به‌راحتی از بخش تعلیقات حذف شده‌اند. البته، ذکر این نکته نیز ضروری است که بخش تعلیقات مترجم (صفحهٔ ۷۷ به بعد)، حاوی برخی مطالب مفید نیز هست که گاه پرتوی بر برخی قطعات مبهم متن می‌افکند. این نکته، خصوصاً زمانی بیشتر نمود می‌یابد که نویسنده برخی خوانش‌های عباس ارحیله را به چالش می‌کشد و خوانش خود را در برابر آن قرار می‌دهد. از آن جمله‌اند تعلیقات صفحات ۶۷، ۶۴، ۷۲ و چند مورد دیگر. توضیحات مفیدی نیز در مورد پاره‌ای جملات و ضروب امثال در بخش تعلیقات آمده که در تعلیقات ارحیله موجود نیست، مثلاً توضیحاتی که ذیل جملهٔ «رب ساع لقاعد» و «رب ملوم غیر ملیم» آمده است (ص ۸۸). ازاین‌دست توضیحات مفید در تعلیقات کم نیست؛ اما اولاً اشاره به منبع این قبیل توضیحات ضروری است و ثانیاً، ای کاش مترجم دیگر تعلیقات مفید عباس ارحیله را نیز به بخش تعلیقات خود می‌افزود.

گذشته از این، عباس ارحیله موضوعات رساله را در سه بخش «ایجاز، توقیع و امثال» تقسیم‌بندی کرده است (صص ۳۸-۴۴). مترجم نیز عیناً همین تقسیم‌بندی را حفظ کرده، با این تفاوت که سه موضوع رساله را به‌صورت «ایجاز، اعتدال و امثال»(صص ۲۵-۳۲) آورده و ظاهراً برای برجسته کردن تفاوت مقدمهٔ خود با مقدمهٔ ارحیله،

«توقیع» را به‌اختصار در بخش جداگانه‌ای خارج از موضوعات رساله آورده است. باید توجه داشت که «اعتدال» را نمی‌توان «موضوع» رساله در نظر گرفت، بلکه اعتدال در حقیقت «رویکردی» است که نویسندهٔ رساله نسبت به مفهوم و ارزش بلاغت در میان اقوام عرب و غیر عرب دارد و این در سراسر رساله قابل مشاهده است، نه این‌که نویسندهٔ رساله «اعتدال» را همچون موضوعی مستقل در رساله مطرح کرده باشد! ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که بحث «اعتدال» را، عباس ارحیله به‌عنوان یکی از استدلال‌های هفت‌گانهٔ خود له انتساب رساله به ابواحمد عسکری آورده است:

«و مما یشهد علی هذه النسبة اعتدال ابی احمد، و نزاهته الفکریة، و حبه للعدل و الانصاف. و مسالة التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم قد تعرض صاحبها الی التعصب لاحد الفریقین او التحامل علی احدهما، و لکن ابا احمد عالجها بهدوء و اعتدال. فهو یری فی رسالته هذه ان «البلاغة لیست مقصورة علی امة دون امة»، و ان الایجاز «اکثر من ان یحصی فی کلام العجم و لاسیما فی علمائهم و وزرائهم الذین اخرجوا کلامهم مخرج التوقیع»(صص ۳۴-۳۵). این مسالهٔ اعتدال فکری که به قول ارحیله، در دیگر کتاب‌های ابواحمد عسکری نیز به چشم می‌خورد (ص ۳۵)، ازجمله استدلال‌هایی است که مترجم بدان نپرداخته و آن را نادیده گرفته است.

۴- بررسی ترجمه

ترجمهٔ فارسی رسالهٔ التفضیل...ترجمه‌ای روان و قابل‌فهم است و خطای فاحشی به لحاظ ترجمه در آن به چشم نمی‌خورد؛ اگرچه گاهی به نظر می‌رسد که مترجم دقت را فدای روانی و سلاست جملات کرده اما با توجه به این‌که در معنای متن انحراف بنیادینی به وجود نیامده، این مساله قابل‌چشم‌پوشی است (برای مثال، بنگرید به ص ۸۱ و تعلیقهٔ مربوط به صفحهٔ ۶۳: «این نامهٔ من به توست»). بااین‌حال برخی موارد در ترجمه وجود دارد که ظاهراً از دید مترجم پنهان مانده یا شاید در فرایند انتشار کتاب از قلم افتاده است. ازآنجاکه بحث در باب مقدمه‌ای که مترجم بر این رساله نگاشته برای صاحب این قلم اهمیت بیشتری دارد، به این موارد ترجمه‌ای که چندان متعدد هم نیست و از چند مورد انگشت‌شمار تجاوز نمی‌کند، به‌طور خلاصه اشاره می‌شود. برای مثال، در صفحهٔ ۴۶، بندی که با «قال الشیخ: فانظر الآن...» آغاز می‌شود و به «فی مستقبل العصور» پایان می‌یابد، کلاً ترجمه نشده است. یا مثلاً در صفحهٔ ۵۳، این جملات آمده است: «قال الشیخ: هذا مثل قول السقراط. اللذة خناق من عسل». و در سطر بعد: «عند صفو العیش یکدر». به نظر می‌رسد کلام سقراط در همان «اللذة خناق من عسل» پایان یافته و سطر بعد جملهٔ قصار دیگری است، اما مترجم آن را این‌گونه به فارسی برگردانده است: «شیخ گفت: این سخن مثل سخن سقراط

است. لذت گلوگیرتر از عسل است و زندگی در اوج خوشی مکدر می‌شود»(ص ۷۳). چنان‌که گویی «زندگی در اوج خوشی مکدر می‌شود» ادامهٔ کلام سقراط است حال آن‌که دست‌کم در متن عربی این دو جمله کاملاً جدا از یکدیگر آمده‌اند و پیداست که تنها جملهٔ نخست کلام سقراط است.

افزون بر این، مترجم می‌توانست برخی موارد مبهم را در بخش تعلیقات توضیح دهد و تا حدی از ابهام برخی قسمت‌ها بکاهد. برای مثال، آخرین حکایتی که در رساله نقل‌شده، به قرار زیر است: «و کان یحیی اذا اکل قال–و قد علّق یده– یا غلمان ردّوا علینا ایدینا» (۵۵). ترجمهٔ فارسی آن این‌گونه است: «و یحیی هرگاه لقمه‌ای برمی‌گرفت، درحالی‌که دستش را به حالت آویزان رها می‌کرد، می‌گفت: ای چاکران، دستان ما را به ما بازگردانید»(۷۶). ترجمه درست و دقیق است و خطای قابل‌توجهی در آن به چشم نمی‌خورد، اما مقصود از این حکایت روشن نیست. خصوصاً که پیش از آن، نقل‌قولی از یحیی بن خالد آمده در باب فروتنی نسبت به زیردستان و سخاوت به ضعفا و انصاف نسبت به هم‌کفوان و شرافت ورزیدن نسبت به کسانی که برتر هستند. روشن نیست که در داستان غذا خوردن یحیی که درست پس از این حکایت آمده، چگونه «آویزان کردن دست» و گفتن «دستان ما را به ما بازگردانید» فروتنی یحیی را نسبت به غلامانش نشان می‌دهد و اساساً «آویزان کردن دست» و «بازگرداندن دست‌ها» چه معنایی دارد. ای کاش به این قبیل موارد در بخش تعلیقات پرداخته می‌شد و به ایضاح متن یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

در مقالهٔ حاضر، نشان داده شد که اگرچه ترجمهٔ رسالهٔ التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم، ترجمه‌ای روان و قابل‌اتکاست، اما مترجم در مقدمه‌ای که بر این رساله نگاشته، مطالب مناقشه‌انگیزی را در مورد انتساب رساله به ابوهلال عسکری مطرح کرده که متأسفانه استدلال مقنعی به سود آن ارائه نشده است. برخی استدلال‌ها، هم له و هم علیه این انتساب می‌توانند به کار روند و برخی استدلال‌های دیگر ناشی از بدفهمی متن است. هم‌چنین، نادیده گرفتن استدلال‌هایی که سعی در اثبات انتساب این رساله به ابواحمد عسکری دارند، از دیگر موارد قابل‌تأمل در مقدمهٔ مترجم است. در بهترین حالت، می‌توان گفت که باب بحث در باب انتساب رسالهٔ التفضیل... به ابواحمد یا ابوهلال، همچنان گشوده است. بررسی تعلیقات مترجم نیز نشان داد که بنا به اظهار خود مترجم، بخش عمدهٔ این تعلیقات (خصوصاً در مورد تحقیق احوال اشخاصی که در رساله نام برده شده‌اند) عیناً یا به تلخیص برگرفته از تعلیقات عباس ارحیله بر متن اصلی رساله است. اگرچه، باید افزود که پاره‌ای توضیحات مفید و روشنگر نیز در بخش تعلیقات آمده که در تعلیقات ارحیله موجود نیست؛ علاوه بر آن، مترجم می‌توانست با حذف برخی تعلیقات غیرضروری و اضافه

کردن تعلیقات مفیدتر و ضروری‌تر، بر غنای بخش تعلیقات بیفزاید.

یادداشت‌ها

۱. یاقوت حموی، در معجم‌الادباء از کتابی از ابواحمد عسکری نام می‌برد با عنوان صناعة الشعر که خود آن را دیده: «... ان الشیخ اباحمد هذا کان من الائمة المذکورین بالتصرف فی انواع العلوم، و التبحر فی فنون الفهوم، و من المشهورین بجودة التالیف و حسن التصنیف، و من جملته متاب صناعة الشعر رایته...» (۱۹۹۳: ج ۲، ۹۱۲). اگرچه روشن نیست که این کتاب همان رسالهٔ التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم باشد؛ بااین‌حال برخی پژوهشگران و نسخه‌شناسان این دو رساله را یکی دانسته‌اند (برای مثال، بنگرید به قره‌بلوط و قره‌بلوط، ۱۹۴۰: ج ۲، ۸۲۷).

کتابنامه

الحموی الرومی، یاقوت. (۱۹۹۳). معجم الادباء، ارشاد الاریب الی معرفة الادیب. تحقیق: احسان عباس. بیروت: دارالغرب الاسلامی.

شمیسا، سیروس. (۱۳۹۷). برتری بین بلاغت عرب و عجم. تهران: نشر قطره.

عسکری، ابواحمدحسن بن عبدالله سعید. (۲۰۰۶). رسالة فی التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم. تحقیق د. عباس ارحیله. حولیات الآداب و العلوم الاجتماعیة.

عسکری، ابوهلال. (۲۰۰۳). دیوان المعانی. تحقیق احمد سلیم غانم، دارالغرب الاسلامی، ج ۱.

قرەبلوط، علی‌الرضا؛ قرەبلوط، احمد طوران. (۲۰۰۱). معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم (المخطوطات و المطبوعات). قیصری: دارالعقبة.

Kanazi, George. (1975). "The Works of Abu Hilal al-Askari".Arabica, T.22, Fasc.1, 61-70.